

گونه‌شناسی و نقد شبهات در باره انتساب نهج البلاغه

محمد حسن نادم*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۱۴

چکیده

طبق شواهد تاریخی و بنا به عللی، از بدو پیدایش نهج البلاغه تا کنون شبهاتی از ناحیه منتقدان با اهداف مختلف در باره انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) مطرح شده و از قرن ششم با درج در منابع، شیوع بیشتری یافته. مجموع شبهات مطرح شده زیر مجموعه دو نوع شبهه اساسی است، نوع اول شبهات مربوط به گردآورنده نهج البلاغه است که با توجه به پاسخهای شبهات از نوع دوم ضرورتی در پرداختن به آنها دیده نمی‌شود. اما شبهات نوع دوم که مربوط به انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) است از آن رو که هر کدام چالشی برای اعتبار نهج البلاغه محسوب می‌شوند از دیر باز تا کنون مورد توجه قرار گرفته و نسبت به آنها واکنش‌هایی نشان داده شده است. در این جستار تلاش بر این است علاوه بر تفکیک و دسته‌بندی نظام یافته گونه‌های مختلف شبهات - که کمتر مورد توجه قرار گرفته - به نقد آنها پرداخته شود تا در راستای نمایاندن و رد شبهات، برانتساب علمی نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) نیز تاکید گردد.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، شبهات، انتساب نهج البلاغه.

۱. مقدمه

بی تردید با نگاهی ژرف و خردمندانه به گذشته تاریخ واقعی آسکار می‌شود که هرگاه سخنی از ناحیه شخصیتی شاخص شنیده شده و در بین جوامع انتشار پیدا کرده است توانسته بسیاری از حق جویان و حق طلبانی که از فطرتی پاک بر خوردار بوده‌اند به خود متوجه سازد. در مقابل عده‌ای از کسانی که بر خلاف مسیر حق و حقیقت سیر می‌کنند و پرده عناد و تجاهل بر فطرت خود کشیده‌اند را نیز به واکنش واداشته و نسبت به آن سخنان نقدها و نظراتی را ابراز داشته‌اند. بنابراین از کلام خداوند گرفته تا کلام پیامبران الهی و همچنین کسانی که رسالت هدایت بشری را پس از پیامبران الهی عهده دار شده‌اند و حتی مصلحان و شخصیت‌هایی که در راه سعادت بشر قدم و قلم زده‌اند از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. از این رو وقتی امام علی (علیه السلام) که به عنوان حاکمی اسلامی با حق طلبی و عدالت خواهی در راس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و اتفاقاً بیشترین سخنانی که از او بیادگار مانده و در نهج البلاغه انعکاس یافته است مربوط به زمان حکمرانی او و ناظر به خلأهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روزگار او می‌شود و البته نسخه‌ای کاربردی برای همه اعصار پس از خود بیادگار گذاشته، باید بیش از هر سخنی جلب توجه نماید، بنابراین جای تردید باقی نمی‌ماند که مخالفین و معاندین و حتی کسانی که اهل تحلیل‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره هستند از کنار این سخنان بدون واکنش نمی‌گذرند. اضافه اینکه وقتی اغراض مذهبی و تعصب‌های فرقه‌ای و اعتقادی نیز افزوده گردد، بستر شبهه افکنی گسترده‌تر و دامنه شبهات توسعه یافته‌تر می‌شود. از این رو نهج البلاغه به جهت جایگاه ویژه‌ای که در قرون متمادی پس از پیدایش در میان جوامع بشری پیدا کرده است آماج نقدها و شبهات فراوان و متنوعی قرار گرفته و نقد و نظرهای پیرامون آن بوجود آمده است که باید به بحث گذاشته شود..

۱-۱. بیان مسئله:

نهج البلاغه به عنوان میراثی ماندگار از امام علی (علیه السلام) در میان منابع اسلامی کتاب منحصر بفردی است زیرا اولاً یک کتاب عادی نیست که در موضوع یا چند موضوع خاص از ناحیه کسی که در چند علم محدود تخصص دارد نوشته شده باشد بلکه دایره المعارفی است گسترده که صدها و بلکه هزاران موضوع متنوع در زمینه‌های مختلف و علوم متنوع از آن قابل استخراج است^۱ و ثانیاً سخنان گرد آمده در نهج البلاغه از ناحیه کسی صادر شده است که به حسب ظاهر اگر چه همانند پیامبران الهی راه مکتب

۱. بهترین گواه بر این مدعا فهرست‌ها و معجم‌های موضوعی متعدد است که توسط محققان در این باره نوشته‌اند (نادم، ۱۳۹۱: ۲۵۳-۲۵۹).



و مدرسه عادی را نپیموده است اما پرورش یافته مکتبی الهی است که باب همه علوم به روی او از جانب خداوند باز شده و توان ورود به حوزه های مختلف علوم اعم از علوم ظاهری و باطنی را یافته است و ثالثاً سخنانی است که مطابق با نیازهای بشر از ناحیه امامی که خود را موظف به هدایت جامعه بشری در شئون مختلف می‌داند صادر شده است. لذا با توجه به ویژگی‌های یاد شده از بدو پیدایش این کتاب تا کنون تلاش فراوانی از ناحیه مخالفان بویژه متعصبان از آنها انجام گرفته تا در استناد این میراث بیادگار مانده به امام علی (علیه السلام) خدشه وارد کنند و بزعم خود به اعتبار و جاهت این منبع سرشار از معارف ناب اسلامی که از افتخارات تشیع و بلکه جهان اسلام و عدالت‌خواهان بشری است لطمه وارد کنند، لذا اگرچه از ابتدای پیدایش این کتاب که مصادف بود با اوائل قرن پنجم بنا بر شواهدی تاریخی سرنخهایی از شبهات وجود دارد اما از قرن هفتم به بعد دو شبهه اساسی توسط ابن خلکان اربلی (۶۰۸-۶۸۱ق) نویسنده کتاب «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» به عنوان پیشتاز شبهه افکنان مطرح شد و با توجه به شهرتی که او در ادبیات، شعر و شاعری داشت مورد توجه قرار گرفت. او می‌گوید: «مردم در باره کتاب نهج البلاغه که آیا گردآورنده آن سید رضی (رضی الله عنه) بوده یا برادرش اختلاف کرده‌اند و گفته‌اند این سخنان از کلمات امام علی (علیه السلام) نیست بلکه ساخته و پرداخته کسی است که آنها را جمع آوری کرده و به امام علی (علیه السلام) نسبت داده است؛ و خدا دانایتر است..» (همو، بی تا، ۳/ ۳۱۳) پس از او همین دو شبهه در کتابها و منابع دیگر اهل سنت نیز بدون ارائه دلیل تا چندی تکرار شد (نادم، ۱۳۸۸: ۲۱) تا اینکه در چند قرن اخیر اکثر منتقدان به نهج البلاغه و کسانی که بنحوی در باره نهج البلاغه سخن گفته‌اند مانند مستشرقان نیز با آنها همراه شدند و در صدد بر آمدند که شبهات بدون استدلال و ادعای ابن خلکان و همگنان او را مستدل و برهانی نمایند (همان، ۲۲-۲۳). از این رو با استناد به دلالتی از خود نهج البلاغه و شواهدی بیرون از نهج البلاغه اقدام به طرح شبهات مختلفی برای مخدوش کردن انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) نمودند، بدین جهت بر دامنه شبهات و تنوع آنها افزوده شد و به صورت پراکنده در آثار متعددی ثبت و ضبط گردید و البته بعضی نیز در پاسخگویی به آن شبهات بطور پراکنده اقداماتی انجام دادند که از این پس اشاره خواهد شد.

۱-۲. پیشینه پژوهش:

تردیدی نیست که همزمان با طرح شبهه در باره نهج البلاغه در مسیر تاریخ این شبهات بدون واکنش نمانده شیعیان و حتی منصفان اهل سنت این شبهات را نقل و نقد کرده‌اند (بیهقی انصاری، ۱۳۸۰: ۹۱-۱۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱۰/ ۱۷۶). و چنانکه اشاره شد به روشهای مختلف در راستای اثبات

انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) کوشیده‌اند ، اما در دوره های اخیر که حساسیت مخالفان بیشتر شده موافقان نیز تلاش‌های بیشتری انجام داده‌اند و آثاری از خود بیادگار گذاشته‌اند ، مانند: «مدارک نهج البلاغه و دفع شبهات» ؛ «ما هو نهج البلاغه» ؛ «شبهات حول نهج البلاغه» و.... (نادم، ۱۴: ۱۳۸۸-۱۶). از آن رو که تالیفات پیش گفته هر کدام به چند شبهه بسنده کرده بودند صاحب این قلم اقدام به نوشتن کتاب « نهج البلاغه نقدها و پاسخها» کرد که در سال ۱۳۷۸ توسط نشر ادیان به چاپ رسید. اما در این مقاله تلاش بر این است با دسته بندی و معرفی گونه‌های مختلف شبهات به اهم آنها بپردازد تا کسانی که در مقابل شبهات حوصله دنبال کردن کتابها ی مفصل را ندارند بتوانند لااقل پاسخهایی اجمالی برسند.

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش:

پس از تحقق انقلاب اسلامی و ظهور و بروز سیاسی و اجتماعی شیعه و گسترش روابط بین الملل ایران بیش از هر زمان دیگر با امت‌ها و ملت‌های آزادیخواه مخالفان تشیع که در طول تاریخ کوشیدند تشیع را در انزوا نگه دارند، با حادثه‌ای بی نظیر روبرو شدند که تمام تلاشهای آنها را بدون تأثیر نمود، لذا به زعم خود خواستند با کمک‌های استعمار گران و مستکبران که انقلاب اسلامی همه معادلات آنها را به هم ریخت، بلکه بتوانند جلوی این سیل خروشان را سد کنند، بنابراین از همه ابزارهای باز دارنده استفاده کردند، از جمله به طرح شبهات گسترده بوسیله ابزار های ارتباط جمعی جدیدی که در اختیار داشتند اقدام کردند. شبهات مطرح شده اخیر که البته از پیشینه بر خوردار بود با هدف سست نمودن بنیادهای دینی و مذهبی تشیع بصورت توسعه یافته و نظامندتر از هر زمان دیگر در ابعاد مختلف بسیار حساب شده و با برنامه‌ای هدفمند در میان جوامع نشر پیدا کرد. یک بخش از شبهات مربوط به منابع تفکر دینی شیعه (قرآن ، سنت، عقل و اجماع) می شود. هدف از این دست شبهات بی پشتوانه جلوه دادن آموزه‌های اعتقادی شیعه است. بی تردید از جمله منابع مربوط به سنت نزد شیعیان نهج البلاغه است که بخش قابل توجهی از گفتار و نوشتار بیادگار مانده از امام علی (علیه السلام) در آن گرد آمده است، این مجموعه ارزشمند تقریباً از ابتدای پیدایش مورد حمله قرار گرفت و در دوره معاصر به جهت اینکه این انقلاب دست آورد آموزه‌های علوی است بر حقد و کینه معاندان و دشمنان ستیزه جوی تشیع (وهابیان) افزایش داد از این رو بیش از هر زمان دیگر به شبهات دامن زده شد. بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند که در دفاع از میراث گرانبگ علوی در مقابل حجم بالای شبهات واکنش عالمانه‌ای انجام پذیرد بی‌منطق بودن شبهات نمایانده شود که مقاله پیش روی در همین راستا شکل گرفته است.

این مقاله بنا دارد با توجه به پراکندگی شبهات و پاسخ آنها شبهات را به صورت نظام یافته و دسته بندی شده تقسیم و در گونه‌های مختلف اقدام به تفکیک نماید، پاسخهایی اجمالی بر گونه‌های شبهات بیاورد تا راه هموارتری را برای اعتبارسنجی مطالب نهج البلاغه پیش روی محققان ارجمند و نهج البلاغه پژوهان محترم قرار دهد.

۱-۲. اقسام شبهات در باره انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام)

۱-۱-۲. شبهات محتوایی و صورتی؛

شبهات محتوایی شبهاتی هستند که مربوط به مفاهیم و مطالب اعتقادی، مذهبی و دیگر مطالبی می‌شوند که در سخنان امام علی (علیه السلام) مندرج در نهج البلاغه آمده است، بنابراین شبهه‌کنندگان صرف نظر از ظاهر عبارات به محتوا و مفاهیم مطرح شده در نهج البلاغه کرده‌اند. شبهات صورتی شبهاتی هستند که ناظر به ظاهر گفتار و نوع نوشتار مطالب نهج البلاغه است، بنابراین شبهه‌کننده صرف نظر از مباحث محتوایی به ظاهر سخن و نوع نوشتار و گفتار توجه نموده می‌خواهد از آن استفاده ابزاری برای رسیدن به هدف خود که عدم تناسب گفتار و نوشتار با زمان امام علی (علیه السلام) است بنماید.

۲-۱-۲. تقسیم شبهات به شبهات اعتقادی و غیر اعتقادی؛

شبهات اعتقادی بیشتر ناظر به باورهای مذهبی می‌شود که در جای جای نهج البلاغه آمده است؛ شبهات غیر اعتقادی اعم از شبهاتی است که ربطی به مباحث اعتقادی و مذهبی ندارد که البته بخشی محتوایی و بخشی دیگر صورتی به شمار می‌رود. در هر حال منتقد در این نوع شبهات نیز دنبال خلاف واقع نشان دادن بعضی مطالب نهج البلاغه است تا نشان دهد طرح این مباحث از امام علی (علیه السلام) نبوده، پس انتساب به امام علی (علیه السلام) نیز ندارد.

در مجموع شبهات را می‌توان با دو عنوان مورد بحث قرار داد؛

- اول، شبهات محتوایی: که در دو بخش قابل بررسی هستند یک بخش شبهات محتوایی مربوط به مباحث اعتقادی و مذهبی؛ و بخش دیگر شبهات محتوایی مربوط به مسائل غیر اعتقادی و مذهبی.
- دوم، شبهات غیر محتوایی: که زیر مجموعه شبهات غیر اعتقادی نیز مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین شبهات یا محتوایی هستند، یا صورتی که از این پس به آنها پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۲. شبهات محتوایی

شبهات محتوایی در باره عدم صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۳-۱-۲. شبهات اعتقادی

شبهه اول:

منتقدان می‌گویند در نهج البلاغه به صحابه رسول خدا (ص) از جمله خلفا که جایگاه ویژه‌ای در نظام اعتقادی اهل سنت دارند اهانت و بی‌احترامی شده است و از آن رو که بعید است علی بن ابی طالب (علیه السلام) که خود از اصحاب بزرگوار پیامبر (ص) بوده و نسبت به خلفا احترام می‌گذاشته چنین سخنانی صادر شده باشد، نتیجه می‌گیرند که این سخنان از امام علی (علیه السلام) نیست و ساخته و پرداخته کسانی است که با اهل سنت زاویه اعتقادی داشته‌اند (فروخ، ۱۳۰۲: ۱۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۶: ۱/۲۰۶).

به همین خاطر ذهبی می‌گوید: «هرکسی که به نهج البلاغه نظر می‌کند یقین پیدا می‌کند که این سخنان دروغی است که به امیرالمؤمنین رضی الله عنه نسبت داده شده است» (همو، بی تا: ۲/۲۲۸). ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «در نهج البلاغه به طور آشکاره ابابکر و عمر رضی الله عنهما دشنام داده شده است و آنها مورد بی‌احترامی قرار گرفته‌اند» (همو، ۱۴۰۶: ۴/۲۲۳).

ابن عبد ربه مالکی اندلسی نیز می‌گوید: «با آن همه شخصیت حکمی و اخلاقی... که از علی (علیه السلام) سراغ داریم امکان چنین برخوردهایی با خلفای رسول الله (ص) بعید به نظر می‌رسد» (همو، بی تا: ۳/۲۳۹).

پاسخ شبه اول:

ناقدین این شبهه را بیشتر با توجه به خطبه شقشقیه (خطبه / ۳) مطرح کرده‌اند، خواسته‌اند با طرح این شبهه بنحوی انتساب همه نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) را مخدوش جلوه دهند. لذا تعداد زیادی از کسانی که در صدد دفاع از انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) برآمده‌اند و در باره استناد آن قلم زده‌اند بیشترین تلاش خود را صرف پاسخ به همین شبهه مربوط به خطبه شقشقیه نموده‌اند و تک‌نگاری‌هایی در این باره به انجام رسانده‌اند که کاملترین آنها کتاب «استناد نهج البلاغه» نوشته امتیاز علی خان عرشی هندی است که با توجه به اینکه او خود از علمای اهل تسنن بوده و با منابع خودشان در باره استناد این خطبه تحقیق کرده است باید برای منتقدان قانع کننده و کافی باشد.

امتیاز علی خان پس از اینکه از سخنان امام علی (علیه السلام) در این خطبه دفاع کرده و حق آن حضرت دانسته که چنین سخنانی را بگوید، به استناد این خطبه پرداخته و با بررسی منابع رجالی و تاریخی قبل از

سیدرضی رحمته، انتساب این خطبه را به امام علی علیه السلام اثبات کرده است (عرشی، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۵۸-۱۵۹؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۴: ۱۳-۱۴).

اما آنچه در پاسخ این شبهه از اهمیت بر خوردار است و صرف نظر از بررسی سندی خطبه باید مورد توجه قرار گیرد این است که اساس این شبهه و شبیهاتی از این قبیل به ذهنیت و باور اعتقادی منتقدان بر می گردد که برخاسته از رویکرد غیر صحیح بسیاری از آنها نسبت به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است. زیرا آنها وثاقت و تقدس صحابه را بر مبنای صحابی بودن می پندارند (نادم، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۹)، این موضوع نه تنها آنها را در این مسئله بلکه در دیگر مسائل نیز دچار چالش نموده است تا جایی که با هر نوع موضع گیری درباره صحابه مخالفت می کنند. (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۲۱) بنابراین لازم است قبل از هر چیز نگاه منصفانه و محققانه ای به بحث صحابه از دیدگاه قرآن و روایات داشته باشند و آنگاه در باره سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه داوری بعمل آورند، زیرا اگر اندک تاملی در آیات مربوط به معاصران رسول خدا صلی الله علیه و آله و به تعبیر اهل سنت به اصحاب شود و نوع برخورد متفاوت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها حتی برخورد هر یک از خلفا با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد مشخص خواهد شد که مبنای وثاقت نمی تواند فقط صحابه بودن باشد بلکه اعتقاد و عملکرد اشخاص است که به آنها اعتبار می بخشد. بنابراین امام علی علیه السلام در نهج البلاغه سخنی بر خلاف منطق قرآن کریم، سنت، اخلاق و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی شیوه و برخورد دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به یکدیگر بیان نکرده است (نادم، ۱۳۷۸: ۶۲-۸۶).

شبهه دوم:

منتقدان در ادامه شبهه گذشته شبهه مشابهی را مطرح کرده اند، گفته اند در نهج البلاغه گفتار متناقض وجود دارد؛ در جایی از سب و لعن نهی شده، می گوید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ؛ من بر شما نمی پسندم که از سب کنندگان باشید» (خطبه/ ۲۰۶) و در جای دیگر خود به سب و لعن اقدام کرده است، می گوید: «يَا بَنَ الْعَيْنِ الْأَبْرَى وَالشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ...؛ ای فرزندان لعین و منقطع النسل و درخت بی ریشه و شاخسار» (خطبه/ ۱۳۵) یا در خطبه شقشقیه نسبت به خلفا آنگونه سخن می گوید؛ بنابراین چنین تناقض گویی هایی از علی بن ابی طالب علیه السلام نمی تواند باشد (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۲۱).

پاسخ شبهه دوم:

این شبهه اگر چه در شبهه اول تا حدودی پاسخ داده شد اما بطور خاص در باره دو نمونه ای که ذکر کرده اند باید گفت: فراز اول مربوط به جریان جنگ صفین است که شنیده شد بعضی از یاران امام علیه السلام



اهل شام را سب و لعن می‌کردند، امام علیه السلام آنها را از این رفتار نهی نمود زیرا آنها به جایگاه سب و لعن آگاهی نداشتند و بطور عام به همه شامیان سب و لعن می‌کردند لذا هدایت‌گری امام علیه السلام اقتضا می‌کرد آنها را نسبت به این کارناشایسته آگاه نماید. اما فراز دوم که خود حضرت علیه السلام اقدام به سب و لعن کرده‌اند مربوط می‌شود به جای خاص و شخص خاص؛ روزی بین آن حضرت علیه السلام و خلیفه سوم نزاعی رخ داد و شخصی بنام مغیره بن اُخنس به حمایت از عثمان گفت علی علیه السلام را به من واگذار من از عهده او بر می‌آیم، امام علیه السلام که بخوبی او را می‌شناخت و از خُبس سریره او آگاه بود برای ساکت کردن او خطاب به او آن سخنان را ایراد کرد. دربارهٔ خلفا و خطبه شقشقیه نیز قبلاً اشاره شد که اولاً سب و لعن و ناسزایی در کار نبوده و امام فقط در حد شکوه مطالبی را ابراز داشتند و ثانیاً گفته شد که حضرت در باره اصحاب به شیوه قرآن عمل نمودند، عده ای از اصحاب را ستوده و عده ای دیگر را مذمت کرده‌اند (نادم، ۱۳۷۸: ۷۰-۷۹). بنابراین ناقدان بدون اینکه توجه به زمان، مکان، شرایط و مخاطب سخن، داشته باشند برای رسیدن به هدف خود که خدشه دار کردن انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام است به ایجاد این نوع شبهات اقدام نموده‌اند.

شبهه سوم:

منتقدان گفته‌اند عبارت‌های متعددی در نهج البلاغه آمده است که از آنها برداشت می‌شود گوینده این سخنان آگاهی از عالم غیب دارد یا ادعای غیب‌دانی کرده است در حالی که علم غیب در باور مسلمانها از مختصات ذات اقدس الهی است و از علی بن ابی طالب علیه السلام بعید است که علم غیب مختص به خداوند را برای خود ادعا کند. مانند: عبارت «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» از من بپرسید قبل از اینکه از میان شما بروم (خطبه، ۹۳ و ۱۸۵)، یا خبرهایی که از شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث کربلا، از سرنوشت حجاج ابن یوسف ثقفی، از سرگذشت خوارج نهروان، از حاکمیت بنی امیه، بنی عباس، آل بویه و... در نهج البلاغه آمده است (خطبه/ ۱۳، ۵۹، ۷۰، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۱۶، ۱۹۲).

پاسخ شبهه سوم:

شایان توجه است که این شبهه نیز چونان شبهه گذشته ناشی از ذهنیتی است که مخالفان شیعه به جهت آن در طول تاریخ شیعه را متهم نموده‌اند و گفته‌اند شیعیان امامان علیهم السلام خود را آگاه به علم غیب می‌دانند نتیجه اینکه این شبهه اختصاص به نهج البلاغه ندارد اما ناقدان نهج البلاغه چون در این گفتار نمونه‌هایی از اخبار غیبی را مشاهده کرده‌اند خواسته‌اند انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام را از این

جهت نیز مورد نقد قرار دهند (عقاد، بی تا: ۷۵۲).

بنابراین این شبهه از چند جهت قابل نقد است:

اول: از نگاه قرآن کریم این شبهه وارد نیست زیرا در آیات متعددی از قرآن کریم اولاً تصریح به غیب‌دانی غیر خداوند مانند: پیامبران شده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» [او] دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند * مگر پیامبرانی را که [برای آگاه شدن از غیب] برگزیده است» (جن/۳۶)؛ «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ...» اینها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم، نه تو آنها را پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو... (هود/۴۹)؛ «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ...» این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم... (یوسف/۲/۱)؛ و... ثانیاً تصریح به غیب‌دانی غیر خداوند و غیر پیامبران نیز شده است مانند: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ». چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت می‌دهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است و با خلق در گهواره سخن گوید بدان گونه که در سنین بزرگی، و او از جمله نیکویان جهان است. «(آل عمران: ۴۵ و ۴۶)؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذْخِفِي عَلَيْهِ فَالْقِيَةَ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنْ أَرَادَ وَهُوَ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه از (فرعونیان) بر او بیمناک شدی، او را (در جعبه ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوربش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم. پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیده و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیان‌شان خطاکار بودند. «(قصص: ۷). پس با توجه به تصریح آیات بر غیب‌دانی غیر خداوند اعم از پیامبر و غیر پیامبر، امام (علیه السلام) نیز می‌تواند در زمره غیر پیامبران از غیب آگاهی داشته باشد، البته بصورت غیر ذاتی و به اذن خداوند (نادم، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۳۲)؛

دوم: اینکه می‌توان به خود نهج البلاغه رجوع کرد و مواردی که ناقدین به آنها استناد کرده اند را از مصادیق علم غیب ندانست زیرا در خطبه ۱۲۸ امام علی (علیه السلام) این موارد را از مصادیق علمی دانسته است

که از پیامبر ﷺ دریافت نموده است. در این خطبه آمده است که امام علی (علیه السلام) از جریان قوم تنار (مغولها) و کارهای آنها که بعدها انجام می دهند خبر داد یکی از افراد که سخنان حضرت را شنید با تعجب گفت مگر شما علم غیب میدانی که چنین خبرهایی را بیان می کنی؟ حضرت پاسخ داد: «يَا خَاكِلَبَّ لَيْسَ هُوَ بَعْلَمَ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ...» ای برادر کلبی! «این گونه گزارشات» علم غیب نیست اینها علمی است که از دارنده آن (پیامبر ﷺ) فراگرفته‌ام، یعنی علم غیب غیر ذاتی است. بنابراین منتقدین خیال کرده‌اند امام علی (علیه السلام) با گزارشات غیبی که داده است خواسته خود را دارای علم غیب از جنس علم غیب الهی بداند و یا اینکه اگر شیعه سخن از غیب دانی امامان (علیهم السلام) خود به میان می آورد می خواهد بگوید امام (علیه السلام) نیز مانند خدا غیب می داند... درحالی که چنین پنداری اتهامی است به شیعه و از صدر تا ذیل تاریخ تشیع کسی را با این عقیده نمی توان یافت (نادم، ۱۳۹۵: ۸۷-۹۷) اضافه اینکه خود اهل سنت فراوان چنین غیب گویی‌ها را به اصحاب و علمای خود نسبت داده اند بدون اینکه خدشه ای بر آن وارد کرده باشند (نادم، ۱۳۹۸: ۴۳۵-۴۷۴).

شبهه چهارم:

از دیگر شبهات اعتقادی که مطرح کرده اند این است که گفته‌اند در نهج البلاغه سخن از وصی و وصایت گفته شده که در زمان امام علی (علیه السلام) مرسوم نبوده است، بلکه از مباحثی بوده که بعد از آن زمان مطرح شده و نسبت به امام علی (علیه السلام) داده‌اند. این منتقدان به فرازی از خطبه دوم نهج البلاغه استناد کرده اند که می گوید: «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاةُ» ، حق ولایت مخصوص خاندان محمد ﷺ است و وصی و میراث‌دار پیامبر ﷺ آنها هستند» (کیلانی، ۱۹۴۷م: ۶۶).

پاسخ شبهه چهارم:

تردید نیست که یکی از مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنت که به سرعت پس از رحلت پیامبر ﷺ اتفاق افتاد و تا کنون ادامه دارد مسئله امامت و جانشینی آن حضرت بود. عده ای با توجه به اینکه خانواده و بستگان پیامبر ﷺ مشغول مراسم و عزاداری برای آن حضرت بودند از فرصت استفاده کردند و در غیاب آنها دست به انتخاب خلیفه زدند در حالی که تعدادی از اصحاب و خانواده و بستگان پیامبر ﷺ در زمره مخالفان آن انتخاب قرار گرفتند، طیف مخالف سقیفه بر این باور بودند که مسئله امامت و جانشینی توسط خود پیامبر ﷺ بنا به شواهد و قرائنی از پیش مشخص شده و امام علی (علیه السلام) به عنوان وصی معرفی شده بود، لذا با توجه به این اختلاف، اهل سنت که از ابتدا از روش انتخاب استفاده

کردند و به دلائل طیف مخالف خود وقعی ننهادند با هر آنچه بر خلاف نظرشان بود از جمله اینکه هر کجا سخن از وصایت یا وراثت و... که نشان از انتصاب امامت داشت در طول تاریخ ناچار به مخالفت شدند تا از این طریق و جاهت انتخاب خود را حفظ کنند، از این رو این شبهه نیز در همان راستا مطرح شد و ناقدان با انکار واقعیتی که در منابع شیعه و اهل سنت مکرر به آن اذعان کرده اند خواسته اند در انتساب نهج البلاغه نیز تردید ایجاد کنند.

گفته اند مسئله وصایت مرسوم زمان امام علی علیه السلام نبوده است. جای بسی شگفتی است که چگونه به صراحت حقایق تاریخی انکار می شود در حالی که بخاری و مسلم صاحب دو کتاب حدیثی اهل سنت که از معتبرترین منابع حدیثی آنها است بخشی را با عنوان «کتاب الوصیه» اختصاص داده اند و روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحاب، خلفا، عایشه در باره اهمیت وصیت آورده اند اضافه اینکه در دیگر کتابهای تفسیری و تاریخی نیز از این قبیل روایات فراوان آمده است و سید عبدالزهره حسینی خطیب بیش از هفتاد مورد آنها را گرد آورده است (همو، بی تا: ۱۴۲-۱۶۲). اما متأسفانه وقتی نوبت به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم در باره امت اسلامی می رسد انکار می کنند و حتی برای آن جایگاهی در حد یک وصیت عادی و شخصی قائل نمی شوند (نادم ۱۳۷۸: ۱۱۲-۱۱۵).

شبهه پنجم:

گفته اند بعضی از خطبه ها و نامه ها حاوی مطالبی است که ناشی از اغراض مذهبی شیعیان است که برای پیشبرد اهداف خود ساخته و پرداخته اند و به علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت داده اند بنابراین به سخنان شیعیان افراطی بیشتر می ماند تا به سخنان امام علی علیه السلام، مانند خطبه «قاصعه» و «اشباح» که مطالب آنها صوفیانه است و به سخن غلو آمیز صوفیان شیعه شبیه است لذا بعید است از علی بن ابی طالب علیه السلام چنین سخنانی صادر شده باشد (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۲۸؛ زکی صفوت، ۱۹۳۲م: ۱۲۰).

جواب شبهه پنجم:

پاسخ این شبهه با توجه به نوع انتقادهایی که منتقدان نموده اند واضح است زیرا همه آن کسانی که در زمره ناقدان جدی نهج البلاغه هستند شبهات آنها هرکدام به قسمتی از نهج البلاغه مربوط می شود چنانکه خود این شبهه نیز بر چند خطبه خاص دست گذاشته است بنابراین هیچکدام نتوانسته اند کل نهج البلاغه را از اعتبار خارج کنند بلکه شبهات آنها موردی است؛ بنابراین جای تردیدی وجود ندارد که انتساب قسمتهایی از نهج البلاغه به امام علی علیه السلام حتمی و قطعی است، بر این اساس بنا به اعتراف

متخصصان ادبیات عرب در همه جای نهج البلاغه اسلوب و ادبیات واحدی حاکم است که با اسلوب و ادبیات دیگر ادیبان متفاوت می نماید که از آن به سبک شناسی یاد می کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۲/۳۳۵، ۱۰/۱۲۸-۱۲۹؛ زکی مبارک، ۱۹۵۲: ۱/۲۲۱). از این رو این شبهه به اتهام بیشتر می ماند تا به یک شبهه علمی زیرا قبلاً اشاره شد که بسیاری از مطالب علمی مطرح شده در نهج البلاغه همانند بسیاری از حقایق قرآن بعدها بر اثر توسعه علوم آشکار گردید، بنابراین مباحث علمی و عرفانی مطرح در خطبه اشباح وقاصعه نیز از این قاعده مستثنا نیست. (نادم، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۰).

۲-۱-۲. شبهات غیر اعتقادی

شبهه اول:

گفته اند در نهج البلاغه مباحث بسیار دقیق علمی، فلسفی، عرفانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مطرح شده است که طرح چنین مباحث با دوران امام علی (علیه السلام) سازگاری ندارد مانند: خطبه اول نهج البلاغه که از مطالب علمی و فلسفی دقیقی بر خوردار است و شیوه سخن بگونه ای است که متناسب با دوران پس از امام علی (علیه السلام) است زیرا مسلمانها با فلسفه و منطق یونان بر اثر فتوحات اسلامی و ارتباط با فرهنگها و تمدنهای دیگر آشنا شدند و زمینه برای طرح این مباحث فراهم شد. همچنین طرح مباحث اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مسائل مربوط به نظامهای حکومتی نیز در میان مسلمانهای آن زمان متداول نبود (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۸۷-۱۸۸؛ کیلانی، ۱۹۴۷: م، ۵۸-۶۰).

پاسخ شبهه اول:

در پاسخ به این شبهات باید یاد آوری کرد که طرح این گونه شبهات ناشی از دو نگاه و نگرش غلط منتقدان به دو مسئله مهم و اساسی است، اول اینکه آنها امام علی (علیه السلام) را فردی عادی مانند دیگر مردم عرب بشمار آورده اند، بدین جهت چنین سخنان علمی و همراه با دقت های عقلی را از او بعید و گزاف دانسته اند. دوم اینکه مخاطبان امام علی (علیه السلام) را در زمره اعراب جاهلی و بدور از هرگونه آگاهی و درایت بشمار آورده اند لذا پنداشته اند که طرح چنین مباحث علمی متناسب با فهم مردم آن زمان نبوده است. بنابراین اگر ناقدان قبل از طرح اینگونه شبهات اندک توجهی به تاریخ و منابع خودشان نموده بودند اولاً می یافتند که شخصیت امام علی (علیه السلام) بنا به اعتراف موافق و مخالف یک شخصیت ممتاز و متفاوت در مجموعه اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نظر علمی بوده است (نادم، ۱۳۹۵: ۳۳۷-۳۶۶). و ثانیاً می یافتند که خاستگاه سخنان آن حضرت در عراق بوده که مهد تمدنهای بزرگ و بر خوردار از فرهنگ و تمدنهای

متفاوت نسبت به دیگر نقاط و سرزمینهای اسلامی آن روزگار بوده است، و مسلم مخاطبان آن حضرت در این خاستگاه قابل مقایسه با دیگر مردمان مناطق دیگر سرزمینهای اسلامی مانند حجاز و... نبوده‌اند. زیرا مخاطبان آن حضرت در عراق مجموعه‌ای از ایرانیان، رومیان و اعراب زبده و مهاجران به عراق بودند که آنها نیز از یمن و حجاز گزینش شده آمده بودند بنابراین عراق از سالها قبل از ظهور اسلام با علوم رایج روم و ایران و نظامهای حکومتی و همه آن مواردی که ناقدان خیال کرده‌اند در آن زمان ناشناخته بوده است، آشنایی داشتند (نادم، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۴۰). پس با این پندارهای غلط که مسلمانها با فلسفه و علوم دیگر و نظامهای حکومتی، اقتصادی، سیاسی و... از قرن‌ها بعد از امام علی (علیه السلام) آشنا شدند و عرب هیچکدام از نظامها را تجربه نکرده بود نمی‌توان به انتساب نهج البلاغه خدشه وارد کرد (نادم، ۱۳۸۳: ص ۲۳-۳۰؛ ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۲۲).

شبهه دوم:

گفته‌اند در بعضی از خطبه‌ها به توصیف حیوانات وحشراتی مانند: خفاش (خطبه/۱۵۵)؛ طاووس (خطبه/۱۶۵)؛ مورچه (خطبه/۲۲۷)؛ و ملخ (خطبه/۱۸۵) پرداخته شده که نحوه بیان ظرایف و دقایق آفرینش آنها نیازمند آگاهی از علومی است که تا آن زمان در بین مسلمانها معمول نبوده است، اضافه اینکه از نظر جغرافیایی و اقلیمی شرایط سرزمینهای عربی برای حضور بعضی حیوانات مانند طاووس وجود نداشته است، بنابراین این نوع گفتار باید متناسب با پس از دوران امام علی (علیه السلام) باشد بدین جهت انتساب این سخنان به امام علی (علیه السلام) غیرممکن می‌نماید (عقاد، ۱۹۷۴م: ۱۳۲؛ فروخ، ۱۳۰۲: ۱۲۷؛ کیلانی، ۱۹۴۷م: ۵۸-۶۰).

پاسخ شبهه دوم:

پاسخ این شبهه همانند پاسخ شبهه قبل است در آنجا گفته شد این نوع شبهات به نوع نگاه منتقدان به امام علی (علیه السلام) و همچنین مخاطبان امام علی (علیه السلام) بر می‌گردد (کاشف الغطاء، بی تا: ۲۹) منتقدان خیال کرده‌اند بیان این دقایق و حقایق اولاً از امام علی (علیه السلام) که پرورش یافته مکتب الهی و آگاه به همه علوم و اسرار قرآن است غیر ممکن است و ثانیاً پنداشته‌اند در نهج البلاغه تنها به این چند مورد خاص پرداخته شده، در حالی که امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در باره بسیاری از مباحث دیگر سخن گفته است که به مرور زمان و پس از پیشرفتهای علمی پرده از آنها کنار رفته است همانطور که بسیاری از حقایق قرآن از آن پس آشکار شده و می‌شود، لذا باید مجدداً به منتقدان یاد آوری کرد که لا اقل نگاهی به منابع خودشان

درباره جایگاه علمی امام علی (علیه السلام) و مخاطبان سخنان آن حضرت بیندازند.

در باره شرایط جغرافیایی و ندیدن طاووس توسط امام علی (علیه السلام) نیز باید متذکر شد که یکی دیگر از اشتباهات منتقدان چنانکه قبلاً اشاره شد این بود که خاستگاه آنچه در نهج البلاغه آمده است را نادیده گرفته اند و بر همان اساس شبهه تراشی کرده اند در حالی که بنا بر تحقیقات بعمل آمده این سخنان خاستگاهش عراق بوده است (دشتی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲) و ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: آن حضرت در عراق امکان دیدن این حیوان را داشته زیرا شرایط وجود این حیوان در عراق فراهم بوده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۴۸۴/۲).

۱-۲-۳-۱-۲. شبهات صوری:

شبهه اول:

منتقدان علاوه بر شبهات محتوایی شبهات صوری دیگری مطرح نموده اند، گفته اند در نهج البلاغه پردازشهای لفظی همراه با سجع و تمیق فراوان وجود دارد که نه تنها با دوران امام علی (علیه السلام) و شیوه و سبک و سیاق عهد آن حضرت سازگار نیست بلکه اینگونه سخن گفتن مورد نهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده بنابراین امام علی (علیه السلام) چون مانند خلفای دیگر بر خلاف نهی نبوی عمل نمی کرده و از این نوع سخن گفتن دوری می نموده است بر این اساس چنین سخنانی نمی توان منسوب به او باشد، بلکه ساخته کسانی است که پس از امام به این سبک و سیاق سخن گفتن آشنا شدند (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۲۳؛ کیلانی، ۱۹۴۷ م: ۵۸-۵۹؛ امین، ۱۹۷۵ م: ۱۴۸-۱۴۹).

پاسخ شبهه اول:

اگرچه بخشی از پاسخ اینگونه نقدها در پاسخهای قبلی بیان شد اما لازم است به بررسی ریشه لغوی این دو صنعت ادبی که برای جلوه دادن گفتار و نوشتار استفاده می شود مراجعه کرد تا معلوم گردد این دو صنعت ادبی چه خواهد بود و آیا در نثر و نظم عرب مورد استعمال بوده یا نه و آنگاه نحوه برخورد قرآن با این صنایع لفظی مورد توجه قرار گیرد تا معلوم شود که امام علی (علیه السلام) با توجه به اینکه خود بنا به اعتراف همگان از سرآمدان ادبیات عرب و از چهره های شاخص فصاحت و بلاغت بوده آیا از قوانین و ضوابط قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ادبیات رایج آن زمان عدول کرده، یا اینکه با همان سبک و سیاق رایج سخن گفته است، دلیل بر این ادعا شواهد فراوانی از قرآن، سنت، گفتار خلفا و سخن دیگر سخنوران و ادیبان عرب است (نادم، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۳۴). بنابراین نه تنها این ویژگی های ادبی نهج البلاغه نقصان مربوط

به زمانهای بعدی نیست بلکه اینگونه سخن گفتن از امتیازات بارز کلام امام علی (علیه السلام) است که از زمان آن حضرت تا کنون جلب توجه نموده و بسیاری از اهل ادب اعم از مسلمان و غیر مسلمان را شیفته خود کرده است و نمی تواند ساخته و پرداخته حتی متخصصان این فن نیز باشد (همان).

شبهه دوم:

منتقدان به ساختار بعضی از خطبه ها و نامه ها انتقاد نموده اند، گفته اند: در بین خطبه ها خطبه قاصعه (۱۹۲) و در بین نامه ها نامه به مالک اشتر نخعی (۵۳) و نامه به محمد بن ابی بکر (۲۹) از چند جهت متعارف زمان امام علی (علیه السلام) نبوده است؛

اول: از جهت طولانی بودن؛

دوم: از جهت متناسب نبودن مطالب آنها با دانش مخاطبان مانند مالک اشتر و محمد بن ابی بکر؛

سوم: از جهت تفاوت اسلوب آنها با اسلوب گفتار و نوشتار امام علی (علیه السلام) که بنا بر اختصار داشته؛

چهارم: از جهت اینکه در فاصله زمانی که تا دوره سید رضی (رحمته الله علیه) وجود داشته حفظ چنین سخنان طولانی غیر ممکن است؛ پس نتیجه چنین خواهد شد که این خطبه ها و نامه ها ساخته دیگران از آن پس بوده است (زکی صفوت، ۱۹۳۲ م: ۱۳۰؛ ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۲۶-۲۸).

جواب شبهه دوم:

با توجه به جهاتی که ناقدان ذکر کرده اند در پاسخ به این شبهه فقط به تذکر چند نکته به اختصار بسنده می شود؛

اول: بنا به شواهد تاریخی چه قبل از اسلام و چه در صدر اسلام خطبه های طولانی خوانده می شده مانند: خطبه های قیس بن خارجه بن سنان و... (جاحظ، ۱: ۵۰/۱۴۰۵)؛

دوم: بدیهی است که در هیچ زمان برای سخنوران و نویسندگان لزوما پیروی از روشی که مسبوق به سابقه باشد شرط نبوده است بلکه این سخنور و نویسنده فصیح و بلیغ است که با تشخیص خویش باید مطابق شرایط زمان و ظرفیت مخاطب سخن گوید؛

سوم: چنانکه قبلا نیز اشاره شد این شبهات ناشی از عدم شناخت کافی نسبت به جایگاه علمی امام علی (علیه السلام) و عدم آگاهی از وضعیت فرهنگی مخاطبان آن روزگار است لذا همانطور که در نظام حکومتی آن حضرت با دیگران تفاوت و تمایز وجود داشت در نحوه خطابه و نوشتار او نیز این تفاوت و تمایز وجود داشته است.

چهارم: از نظر عقلی طولانی بودن و کوتاه بودن خطبه یا نوشتار نمی‌تواند دلیل عدم انتساب به امام علی علیه السلام باشد زیرا همه سخنوران و نویسندگان از هر دو نوع گفتار و نوشتار بنا بر اقتضائات برخوردار بوده‌اند. پنجم: چنانکه قبلاً بیان شد منتقدان با توجه به شرایط حجاز خیال کرده‌اند در همه سرزمینهای اسلامی ابزار کتابت و حفظ احادیث وجود نداشته در حالی که گفته شد خاستگاه نهج البلاغه عراق پس از فتوحات اسلامی بوده است که بنا به اعتراف مورخان شرایط مناسب بر کتابت و ابزار آن فراهم بوده است (ابن ندیم، بی تا: ۴۶).

ششم: بی تردید وقتی امام علی علیه السلام شخصیتی مانند مالک اشتر و محمد بن ابوبکر را به ریاستی می‌گمارد توجه به لیاقتها و میزان درک و فهم آنها دارد لذا نامه‌هایی که خطاب به آنها نگاشته نیز منطبق بر شرایط و البته فهم و درک آنها بوده است؛

هفتم: بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که چنین نامه‌هایی از ناحیه یک حاکم اسلامی و امام مسلمین که سخن او ماندگار و به منزله منشوری جاویدان است علاوه بر اینکه مخاطب خاص داشته، مخاطب عام نیز دارد، زیرا برای همه نسلها و عصرها کاربرد دارد، از این رو پس از گذشت قرن‌ها نامه آن حضرت به مالک اشتر به عنوان منشور حکومت داری بر سر درب سازمان ملل فرازهایی از آن حک شده است. (نادم، ۱۳۷۸: ۱۳۸-۱۴۸).

شبهه سوم:

گفته‌اند شیعیان در باره انتساب بعضی از قسمتهای نهج البلاغه اختلاف نظر دارند عده‌ای کوشیده‌اند از انتساب کل نهج البلاغه به امام علی علیه السلام دفاع کنند و عده‌ای نیز انتساب کلی را قبول ندارند، در باره بعضی سخنان تردید کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان انتساب نهج البلاغه را به امام علی علیه السلام پذیرفت (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۷۹-۷۹؛ کردعلی، ۱۹۶۹: ۵۲۵).

پاسخ به شبهه سوم:

اضافه بر آنچه در پاسخهای قبل بیان شد به چند نکته دیگر اشاره می‌شود:

۱. تلاش فراوان شده تا مدارک بخش قابل توجهی از محتویات نهج البلاغه با استناد به منابع شیعه و اهل سنت ارائه گردد که در آثار متعددی انعکاس پیدا کرده است (نادم ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۸۲).

۲. تردیدی نیست که نهج البلاغه از بدو پیدایش تا کنون مورد توجه همه سخنوران وادیان و همه آن کسانی که علاقه وافری به امام علی علیه السلام داشتند بوده تا جایی که این علاقه‌مندان شامل دوستان

ودشمنان نیز شده اند ، از این رو در میان سخنوران کسانی بوده اند که سخنان آن حضرت را از جانب خود بیان می کردند تا از این طریق بعنوان سخنور توانا و فصیح شناخته شوند و چه بسا یکی از علل اختلاف در نسبت بعضی سخنان به امام علی (علیه السلام) همین موارد باشد (حسینی خطیب، بی تا: ۲۰۰-۲۰۲).

۳. از همه مهمتر اینکه بنا به اعتراف بسیاری از بزرگان علم و ادب روح واحدی بر کلیت نهج البلاغه حاکم است که اگر با موارد نادری مخالفت شود مشکلی برای انتساب کلیت نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) بوجود نمی آید (نادم، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۵).

شبهه چهارم:

گفته اند در نهج البلاغه به سخنان تکراری از نظر لفظی و معنوی برخورد می شود که در واقع معنای واحدی دارند، از این رو معلوم می شود این سخنان مختلف ناشی از ذوق و سلیقه متفاوت افرادی بوده است که در ساختن و پرداختن آنها نقش داشته اند (ابراهیم السید، ۱۴۰۶: ۴۱).

پاسخ شبهه چهارم:

این شبهه مربوط به علم حدیث شناسی می شود که در آنجا بحث مهمی مطرح است و آن نقل به معنا و نقل به لفظ است ، بسیاری از روایان احادیث یک معنایی را با الفاظ متفاوت نقل کرده اند که از آن به نقل به معنا یاد شده است، بنابراین نمی توان روایت کننده ای را به جهت تفاوت لفظی حدیث متهم به جعل و وضع کرد. سید رضی (رحمته الله علیه) از آن جهت که از منابع مختلف روایت نقل کرده است چه بسا یک روایت را از چند طریق با الفاظ متفاوت نقل کرده است لذا این گونه نقل روایت در بین روایان احادیث امری مرسوم و مقبول بوده است. البته امکان اینکه سید غفلت و فراموشی در نقل روایات مشابه نیز کرده باشد وجود داشته است.

دیگر اینکه گاه سخنی آنچنان اهمیت و ویژگی دارد که با عبارات متفاوت تکرار می شود مگر نه این است که در قرآن کریم موضوعات، داستانها و وقایع مهم با الفاظ و اشکال مختلف تکرار شده است مانند داستان حضرت موسی (علیه السلام) یا داستان خلقت حضرت آدم و... (نادم، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۶).

حاصل اینکه با طرح این شبهات و شبهات دیگری از این قبیل که به جهت محدودیت مقاله از آنها صرف نظر شد هیچ خللی به کلیت انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) وارد نمی شود و علت بسیاری از این شبهات بی اساس را باید در جایی دیگر غیر از مراکز علمی جستجو کرد.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب پیش گفته چندین نتیجه گرفته می شود که عبارتند از:

- شبهات مطرح شده در باره انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) به دو دسته قابل تقسیم است (الف) شبهات محتوایی، ب) شبهات غیر محتوایی، شبهات محتوایی نیز قابل تقسیم به شبهات اعتقادی و مذهبی، و شبهات غیر اعتقادی و غیر مذهبی هستند.
- تنوع شبهات مطرح شده مخالفان بر اثبات عدم انتساب به امام علی (علیه السلام) نشان دهنده اهمیت و جایگاه نهج البلاغه و تاثیر آن در جوامع اسلامی است؛
- شبهات مطرح شده در گونه های مختلف قابل تامل است و فقط اختصاص به شبهات اعتقادی ندارد؛
- طرح شبهات ناشی از، نگاه ویژه و فراقرائی داشتن منتقدان به مقام صحابه، چشم پوشی نسبت به جایگاه علمی امام علی (علیه السلام) نمودن، توجه شایان به خاستگاه سخنان امام علی (علیه السلام) نمودن، اغراض سیاسی و مذهبی را دخالت دادن و خلاصه تحلیل تاریخی درست از وقایع و حوادث روزگار امام علی (علیه السلام) ارائه نکردن و.. است،
- و سر انجام دنبال کردن اهداف غیر علمی منتقدان گواه بر این است که شبهات بی اساس آنها نمی توانند انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) را زیر سوال ببرند.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش، تدوین: سید رضی رحمته، تعلیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: دار الاسوه.
نهج البلاغه، ۱۳۲۶ ش، تدوین: سید رضی رحمته، ترجمه و شرح: سید علینقی، فیض الاسلام، تهران: آفتاب.

۱. ابراهیم السید، صبری، ۱۴۰۶ ق، توثیق نهج البلاغه، دوحه: دارالتقافه.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۸۷ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد، ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، لسان المیزان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ ق، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن ندیم، بی تا، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، طهران: دانشگاه تهران.
۶. ابن خلکان اربلی، احمد بن محمد، بی تا، وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۷. امین، احمد، ۱۹۷۵ م، فجر الاسلام، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. اندلسی، عبدربه محمد، بی تا، العقد الفرید، تحقیق: احمد الزین و ابراهیم الأبیاری، بیروت: دار الاندلس.
۹. جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۰۵ ق: البیان والتبیین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. حسینی خطیب، سید عبد الزهراء، ۱۴۰۹ ق، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دار الزهراء علیها السلام.
۱۱. دشتی، محمد، ۱۳۶۸ ش، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، قم: نشر امام علی علیه السلام.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، بی تا، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. زکی صفوت، احمد، ۱۹۳۲ م، ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام، قاهره: مطبعه العلوم.
۱۴. شهرستانی، سید هبة الدین، ۱۳۵۲ ق، ما هو نهج البلاغه، بیروت: مطبعة العرفان.
۱۵. عرشی، امتیاز علی خان، ۱۳۶۳ ش، استناد نهج البلاغه، ترجمه: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. عقاد، عباس محمود، ۱۹۷۴ م، عبقرية الامام علی علیه السلام، بیروت: دار الکتب اللبنانی.

۱۷. -----، بی‌تا، *مجموعه العبقريات الاسلاميه الكامله*، بیروت: المكتبة المصرية.
۱۸. فروخ، عمر، ۱۳۲۰ق، *تاريخ الفكر العربى الى ايام ابن خلدون*، بیروت: بی‌جا.
۱۹. -----، ۱۹۹۷م، *تاريخ الادب العربى*، بیروت: دار العلم للملايين.
۲۰. کاشف الغطاء، هادی، ۱۳۵۴ق، *مدارك نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه*، نجف: مطبعة الراعى.
۲۱. -----، ۱۳۵۴ق، *مستدرک نهج البلاغه*، نجف: مطبعة الراعى.
۲۲. کیلانی، محمد سید، ۱۹۴۷م، *اثر التشيع فى الادب العربى*، قاهره: لجنة النشر للجامعيين.
۲۳. کرد علی؛ محمد، ۱۹۶۹م، *امراء البيان*، بیروت: دار الامانه.
۲۴. مبارك، زكى، بی‌تا، *النشر الفنى فى القرن الرابع*، قاهره: دار الكتب المصرية.
۲۵. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۴ق، *التمهيد*، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۶. نادم، محمد حسن، ۱۳۹۵ش، *علم غيب از نگاه عقل و وحى*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۷. -----، ۱۳۸۸ش، *نهج البلاغه نقدها و پاسخها*، قم: نشر ادیان.
۲۸. -----، ۱۳۹۱ش، *در آستانه نهج البلاغه*، قم: نشر معارف.
۲۹. -----، ۱۳۹۸ش، *جستارهای اعتقادی (علم امام)*، قم: مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم السلام).
۳۰. -----، ۱۳۸۳ش، *خاستگاه فرهنگى نهج البلاغه*، قم: نشر ادیان.

